بسم اللّه الرحمن الرحیم

موضوع: شرح حکمت ۱۳۱ *نهج البلاغه*؛ بخش چهارم: جهاد زن
تاریخ: ۲ بهمن ۱۳۹۳؛ ۱ ربیع‌الثانی ۱۴۳۶

بیان حدیث

امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در این حکمت، چهار مطلب می‌فرمایند:

[اول] الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِي [دوم] وَ الْحَجُّ جِهَادُ كُلِّ ضَعِيفٍ [سوم] وَ لِكُلِّ شَيْءٍ زَكَاةٌ وَ زَكَاةُ الْبَدَنِ الصِّيَامُ [چهارم] وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ؛ (نهج البلاغه، صبحی صالح، ص۴۹۴، [حکمت ۱۳۶].)

[اول] نماز سبب تقرب هر انسان متقی است و [دوم] حج جهاد هر انسان ضعیفی است و [سوم] برای هرچیزی زکاتی است و زکات بدن این است که انسان روزه بگیرد و [چهارم] جهاد زن، نیکوشوهرداری‌کردن است.

خوش‌رفتاری با همسر؛ جهاد زن

حکمت ۱۳۱ چهار جمله داشت. توفیق داشتیم که هرهفته دربارهٔ یکی از این جملات صحبت کنیم. آخرین جمله‌اش این است: «وَ جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعُّلِ»؛ (جهاد زن این است که نیکو شوهرداری کند.)

برای زن‌ها جهاد واجب نشده؛ ازاین‌جهت از ثواب آن محروم‌اند. خدای متعال راهی برای جبران ثواب ازدست‌رفته قرار داده که این راه هم مثل جهاد، نیاز به مبارزه با نفسِ امّاره دارد: نفس زن او را به تبعیت‌نکردن از شوهرش تحریک می‌کند؛ لذا امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) در این روایت می‌فرمایند: جهاد زن، مباره با نفس و خوش‌رفتاری با شوهر است. خوش‌رفتاری هم به این معناست که با او خوب برخورد کند، خوب سخن بگوید، نکات اخلاقی و آداب معاشرت را خوب رعایت کند و یکی هم تبعیت از اوست.

نکته‌ها

نکات مهمی در این زمینهٔ وجود دارد. برای هریک از سه جملهٔ قبل، نکاتی گفتم و دربارهٔ این جمله از روایت نیز می‌خواهم ده مطلب خدمتتان عرض کنم که جمعاً باهم، چهل نکته می‌شود.

۱. مرز تبعیت زن از شوهر؛ گناه‌نکردن

نکتهٔ اولی که لازم است به آن توجه کنیم این است: تبعیت زن از شوهر در جایی است که در مسیر حق و صحیح باشد. اگر مردی بخواهد از این ولایتی که بر زن دارد، سوءاستفاده کند و بخواهد او را محدود کند یا زن را به کار حرام وادار کند، در این‌صورت زن نه‌تنها تبعیت نمی‌کند، بلکه اجازه ندارد تبعیت کند.

قانونی داریم که می‌فرماید: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج۴، ص۳۸۱.) (هیچ‌گاه از مخلوق اطاعت نمی‌شود، در جایی‌که با معصیت خدا مصادف شود). این قانون وسیع است. یکی از مصادیق آن، تبعیت زن از شوهر است. از مصداق‌های دیگرش نیز تبعیت شاگرد از استاد، فرزند از پدرومادر و مردم از حاکمان است. همه‌جا این قانون هست

که هرگاه کسی در کاری با معصیت خدا مواجه شد، اجازه ندارد از مخلوق پیروی کند. همه عبد خدا هستیم. الان این مصداق بحث ماست که وقتی می‌گوییم زن باید با شوهرش خوش‌رفتاری کند و از او اطاعت کند، فوری می‌گوییم این اطاعت در جایی است که معصیت خدا نباشد. از این بحث، نتیجه می‌گیریم آنجایی‌که زن از شوهرش تبعیت می‌کند، درواقع تبعیت از شوهر نیست و شوهر زیاد خوشحال نباشد که مریدی پیدا کرده است و جلویش دست‌به‌سینه ایستاده. این زن تا وقتی‌که مسیرِ خلاف دین نیست، درواقع از خدا اطاعت می‌کند.

اینکه زن به چه‌دلیلی از شوهرش تبعیت می‌کند، مشخص نیست؛ تاوقتی‌که مرد فرمان گناه دهد. آن‌وقت معلوم می‌شود که این زن تابع کیست. آنجاست که زن می‌گوید: ببخشید من تا الان هم که از شما پیروی می‌کردم، پیروی از شما نبود؛ بلکه از خدا تبعیت می‌کردم. چون خدا گفته بود «تبعیت کن»، این کار را می‌کردم و همان خدا گفته اینجا از شما تبعیت نکنم.

زن و شوهر مثل دو رفیقی هستند که مسیرشان مشترک است و با هم می‌روند. حال یکی از دو رفیق خوشحال است، می‌گوید: یک همراه دارم و خیال می‌کند این همراهی به‌خاطر اوست. درحالی‌که چون راه مشترک است، با او می‌آید. لذا اگر راهش جدا شود، از آن طرف می‌رود.

این نکتهٔ اول است که به مردها توصیه می‌کنم و باید خیلی مواظب آن باشند. وقتی دین به زن می‌گوید از مرد تبعیت کن، مرد فقط اجازه دارد در محدودهٔ دین دستور دهد.

۲. وظیفهٔ مرد در قبال زن؛ احسان

همان‌طور که وظیفهٔ زن در غیر معصیت خدا، تبعیت از مرد است، وظیفهٔ مرد هم نسبت به زن، «بِرّ» (نیکی) است.

به روایت حضرت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) دقت کنید. امام(علیه‌السلام) در این روایت به سه مطلب توصیه می‌کنند:

عَلَيْكَ بِلُزُومِ الْحَلَالِ و حُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ وَ ذِكْرِ اللَّهِ فِي كُلِّ حَالٍ؛ (تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۰۵.)

۱. همیشه به حلال مواظبت کن، [مواظب باش رزقت مخلوط به حرام نشود]؛ ۲. با عیال خودت خوش‌رفتاری کن؛ ۳. در همهٔ حالت‌ها خدا را یاد کن [و از او غافل نشو].

۳. مسئول‌بودن مرد در برابر زن

وقتی واجب است زن از مرد تبعیت کند، بر دوش مرد مسئولیتی می‌آید؛ یعنی روز قیامت از مرد سؤال می‌شود که چرا این‌کار را کردی؟ چرا این‌دستور را دادی؟ تصمیم‌گیری با مرد است؛ پس مسئولیت هم با اوست. او می‌گوید که فلان‌جا برویم، کجا نرویم، این غذا را بخوریم و... .

راهکار تفاهم

۱. تبعیت زن و مرد از حق

روان‌شناسان مرتب می‌گویند تفاهم داشته باشید. این، نکتهٔ مهمی است؛ اما نصف مطلب است. بله، همیشه گفته می‌شود مردوزن هماهنگ باشند. اگر هریک بخواهند یکه‌تازی کنند و استبداد به فکر و رأی خود داشته باشند، کار بدی است. کار زشتی است که مرد بگوید «فقط همان‌که من می‌گویم» یا زن بگوید «همین‌که من می‌گویم، همین است»؛ این نشانهٔ کم‌عقلی است. لذا شایسته است که مرد و زن هردو، تابع مصلحت‌ها باشند؛ یعنی درواقع تابع حق باشند. فکر کنند، ببینند مصلحت در چیست. وقتی مصلحتی را فهمیدند، بپذیرند. اگر مصلحت بر زبان زن جاری می‌شود، مرد بپذیرد. چه اشکالی

دارد که مرد این مصلحت را بپذیرد؟ معنای این کار تبعیت از زن نیست؛ بلکه تبعیت از مصلحت است. اگر هم مصلحت را مرد بیان می‌کند، زن بپذیرد.

منظورمان از هماهنگ‌بودن این است که زن و مرد هردو، انسان‌های عاقلی هستند و می‌توانند برای نظر خودشان استدلال بیاورند و فکر دیگری را قانع کنند. تلاش برای هماهنگ‌شدن، مرحلهٔ اول است؛ اما اگر به تفاهم نرسیدند، تکلیف چیست؟ پاسخ را در مسئلهٔ بعدی بیان می‌کنیم.

۲. تسلیم‌شدن زن در برابر مرد

مرحلهٔ دوم مربوط به زمانی است که مرد دلیل می‌آورد و زن دلیل مرد را نمی‌پذیرد. چرا نمی‌پذیرد؟ چون زن در مقابل می‌گوید: من هم دلیل دارم و به این دلیل می‌گویم حرفم درست است؛ اما مرد نمی‌پذیرد. گاهی هردو برای مدعای خود دلیل می‌آورند. روان‌شناسان دربارهٔ این بخش حرف نمی‌زنند. مرتب می‌بینم در صداوسیما تأکید می‌کنند که تفاهم داشته باشید؛ منتهی چون روحانی نیستند و هنوز از مبانی دین اطلاع ندارند، زن و مرد را مثل دیوانه‌ها حساب می‌کنند که منتظرند دکتری بیاید و به آن‌ها بگوید: «حتماً تفاهم داشته باشید.» زن و مرد سرشان می‌شود! معنی تفاهم را هم می‌دانند؛ اما گاهی هردو دلیل دارند و هیچ‌یک نمی‌تواند طرف مقابل را قانع کند. به اینجا که می‌رسد، چه کنیم؟

اینجاست که می‌گوییم: زن باید از فکر و دلیل خود صرف‌نظر کند و تابع شوهرش باشد؛ یعنی درنهایت، زن تسلیم مرد است. معنای این راه‌کار این نیست که به استبداد کشیده شود. نکتهٔ اول را یادمان نرود که مرد باید به حق فرمان دهد. به کلمهٔ «حق»، باید دقت کنیم. چرا دین می‌گوید: «درنهایت، وقتی هیچ‌یک نتوانست دیگری را قانع کند، زن تابع و تسلیم مرد باشد»؟ به این دلیل است که اگر این دو نفر اختلافشان باقی بمانَد، منجر به کدورت و جدایی می‌شود.

روایت داریم: سه نفر که همسفر می‌شوند، قبل از سفر با هم قرار بگذارند و یک‌نفر را رئیس کنند. (نک: میزان الحکمة، ج۴، ص۴۷۱.) اگر سه نفر یا پنج نفر یا ده نفر باشند، برای آن‌ها هم یقیناً همین‌طور است. وقتی دو نفر و بیشتر سفر می‌کنند، حتماً یک نفر را رئیس خودشان قرار دهند. چرا؟ برای اینکه در طول سفر خیلی از مواقع به مسائلی برخورد می‌کنند که باید تصمیم‌گیری شود و این در حالی است که همهٔ افراد، خودشان را در عَرض هم می‌دانند. یکی می‌گوید: چرا نظر آن آقا باشد؟! نظر من هم این است. اولی می‌گوید: اینجا بایستیم، دومی می‌گوید: نه، برویم آنجا. اولی می‌گوید: این ساعت بایستیم، دومی می‌گوید: نه، یک ساعت دیگر بایستیم. اولی می‌گوید: اینجا نماز بخوانیم، دومی می‌گوید: جای دیگر. اولی می‌گوید: ناهار بخوریم، دومی می‌گوید نه و... . هرکس چیزی می‌گوید.

بنابراین حتی اگر دو رفیق هستند، این دو نفر با هم قرار بگذارند و یکی را با توافقْ رئیس کنند؛ چون اگر این کار را نکردند، بالاخره جدا می‌شوند. اگر هم جدا نشوند، کدورت پیدا می‌کنند؛ چراکه مدام یکی کوتاه می‌آید و دیگری نه و همین‌طور نسبت به هم دلخور می‌مانند. دین نمی‌خواهد کدورت ایجاد شود. می‌خواهد کار حل شود؛ بنابراین می‌گوید: خودتان یک نفر را رئیس قرار دهید.

در زندگی مشترک نیز همین است. اگر بنا باشد زن و شوهر به آن چیزی عمل کنند که روان‌شناسان می‌گویند، ببینید چقدر کار خراب می‌شود. به جایی می‌رسد که زن دلیل می‌آورد، مرد هم دلیل می‌آورد و هیچ‌یک هم زیر بار دیگری نمی‌رود. در اینجا روان‌شناسان مدام می‌گویند: هماهنگ باشید! توافق کنید! در جایی که هماهنگی و توافق نیست، چه کنیم؟

وقتی توافق نبود، اگر کار را حل نکنیم، بین زن و شوهر کدورت می‌شود. وقتی کدورت ایجاد شد، یا این است که تا آخر عمر روحشان از یکدیگر زخمی است یا اینکه کم‌کم کارشان به جدایی کشیده شود. دین این مشکل را حل می‌کند. خدای سبحان می‌فرماید:

«الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ وَ بِما أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوالِهِمْ» (نساء، ۳۴.)

مردان سرپرست زنانند به سبب برتری‌هایی که خدا به برخی از آنان در برابر برخی دیگر داده است و به سبب آن که از اموالشان [برای آنها] خرج می‌کنند.

«الرِّجالُ قَوّامُونَ عَلَى النِّساءِ» (مردان بر زنان قیّومیّت دارند). چرا؟ به دو دلیل: ۱. «بِما فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلى بَعْضٍ»؛ یعنی در ساختار جسمانی‌شان فضیلتی وجود دارد؛ ۲. «بِما أَنْفَقُوا»؛ یعنی نفقه و خرجی زن بر عهدهٔ مرد است. مرد انفاق می‌کند؛ پس تصمیم هم با اوست. بنابراین نتیجه می‌گیریم که اگر درنهایت نتوانستند توافق کنند، زن تابع مرد شود و دیگر اختلاف را تمام کنند. با توجه به این بحث، مطلبی که در نکتهٔ سوم می‌گوییم این است:

كُلُّ امْرِئٍ مَسْئُولٌ عَمَّا مَلَكَتْ يَمِينُهُ وَ عِيَالِهِ؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.)

هر مردی نسبت به آنچه که تحت اختیار اوست مسئول است، و از آن جمله، عیالش است.

۴. قوّت شخصیت؛ عامل تکریم همسر

تکریم نتیجه و معلول استغنا (بی‌نیاز بدن خود) مرد است. اگر مرد احساس بی‌نیازی کرد، همسرش را گرامی می‌دارد. مقابل استغنا «افتقار» است. افتقار یعنی انسان خود را محتاج ببیند. اگر مردی خود را محتاج دید، متأسفانه به همسرش فشار می‌آورد و پی‌درپی به او توهین می‌کند؛ مثلاً می‌گوید چرا ریخت‌وپاش می‌کنی؟ چرا اسراف می‌کنی؟ چرا درک نداری؟ مرد به‌خاطر احتیاجی که در زندگی دارد، انواع حرف‌های زشت را به همسرش می‌زند؛ لذا دستور این است که مرد سعی کند، استغنا پیدا کند تا در این بی‌نیازی به‌راحتی بتواند نیازهای همسرش را حل کند و او را تکریم کند. به این عبارت دقت کنید:

مَنِ اسْتَغْنَى كَرُمَ عَلَى أَهْلِهِ وَ مَنِ افْتَقَرَ هَانَ عَلَيْهِمْ؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.)

کسی‌که استغنا داشته باشد، نسبت به خانواده کریم است و کسی‌که محتاج شد، به آن‌ها توهین می‌کند.

۵. محیط منزل؛ بهترین مکان برای بروز بهترین خلقیات

بعضی مردها بیرون از خانه خیلی خوش‌رفتار و خوش‌برخوردند و مؤدبانه صحبت می‌کنند و همیشه در صورتشان هم تبسم هست؛ اما همین‌که به خانه می‌روند، گونه‌ای دیگر می‌شوند. به قول بعضی‌ها ورق برمی‌گردد و روی موجی دیگر می‌روند و به‌تعبیر دیگر باید بگوییم که موجی می‌شوند. بعضی‌ها دو رو هستند.

چرا مرد بیرون از خانه خوش‌اخلاق است؟ چون در جامعه به‌ظاهر آبرویی برای خودش درست کرده است و آن را برای خود خیلی مهم می‌داند. می‌گوید: اگر بخواهم داد بزنم و بداخلاقی کنم، آبرویم نزد دیگران می‌رود؛ اما نزد خانمم، چنین نیست، آنجا آبرو ندارم. البته نزد خانمش هم در ابتدای ازدواجشان آبرو دارد؛ اما هرچه پیش می‌روند، می‌گوید: خودمانی شدیم. هرچه خودمانی‌تر می‌شوند، عوض اینکه ادب را بهتر رعایت کند و به طرف مقابل احترام بگذارد، کوتاهی می‌کند؛ لذا معلوم است که دین این‌ها ضعیف است. اگر متدین بودند، به‌عکس بود. فردی که متدین است، هرچه دین‌داری طرف را بهتر بشناسد، علاقهٔ زیادتری به او پیدا می‌کند و احترام بیشتری هم به او می‌گذارد؛ اما وقتی دین ضعیف است، به‌عکس است،

هرچه به او نزدیک می‌شود، درواقع از او دور می‌شود. البته ضعف دینِ همسر، مجوزی برای بی‌احترامی به او نیست. کسی‌که بی‌ادبی می کند، خودش مشکل دارد.

مرحوم شهید آیت‌الله مدنی گفته بودند: ما به هرکسی‌که نزدیک شدیم، از او دور شدیم، جز حضرت امام(رحمه‌الله) . گفته بودند: هرچه به حضرت امام نزدیک شدیم، نه‌تنها دور نشدیم، بلکه نزدیک‌تر هم شدیم؛ چون ویژگی‌هایی داشتند که کسی دورادور اطلاع نداشت و اگر کسی نزدیک می‌رفت، خوبی‌های ایشان را می‌دید. این خوبی‌ها هم اضافه‌تر از آن‌چیزی بود که مردم می‌گفتند. مردم خبر نداشتند. با شناخت، علاقه بیشتر می‌شود.

تنافی بداخلاقی با تدیّن

حالا عرضم این است: در روایت، به آقایان تأکید شده که هرچه خوبی دارید، در منزل پیاده کنید. جایش آنجاست؛ یعنی مکان پیاده‌شدن بیشتر معروف‌ها و نیکی‌ها داخل منزل است. آنجا باید آسایش باشد. مثلاً گاهی بعضی افراد می‌گویند که فلان مرد نماز جماعتش ترک نمی‌شود، حتی مرتب صف اول می‌ایستد و صف اولی‌ها نیز همه او را می‌شناسند؛ اما همین‌فرد، در خانه خیلی اخلاق بدی دارد. این خیلی بد است. این‌گونه اخلاق با تدیّن انسان منافات دارد.

به این عبارت امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) توجه کنید:

مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ أَنْ يَضَعَ مَعْرُوفَهُ عِنْدَ أَهْلِهِ؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.)

سعادت انسان به این است که کار خوبش را نزد اهلش پیاده کند.

یعنی وقتی انسان به خانه می‌رود، خوبی‌هایش را اِعمال کند. این آدم سعادتمند است.

تکریم مضاعف والدین

به جوان‌هایی که ازدواج نکردند، سفارش می‌کنم که شما هم با پدر و مادرتان خوش‌اخلاق باشید. آقایی به من می‌گفت: من از فرزندم رضایت ندارم؛ چون بیرون از خانه با رفقایش خوب می‌گوید و می‌خندد و خوش‌اخلاق است؛ اما همین‌که به خانه می‌آید، این‌گونه نیست: خیلی بداخلاق است! این‌طور نشود. اگر جوان واقعاً متدین است، باید بداند که خدای متعال این وظیفه را از او بیشتر می‌خواهد: اخلاق خوب در منزل. پدر و مادر به گردن فرزندشان بیشتر حق دارند. اینجا بیشتر باید رعایت کند. سعادت هر انسانی به این است که اخلاق خوب را بجا پیاده کند. نمی‌گوییم که بیرون بداخلاق باشد، همه‌جا خوش‌اخلاق باشد؛ منتهی تأکید، بیشتر داخل منزل است.

۶. هدایت خود؛ اولین وظیفهٔ هر انسان

تلاش آخر هرکس برای خودش است: مرد برای خود، زن برای خود. آخرین تلاش خود را نمی‌خواهد صرف همسرت کنی. برای چه این را می‌گوییم؟ بسیار اتفاق افتاده که مردی از کمال خود غافل شده و فقط به این توجه می‌کند که خانمش را به خدا برساند. مرتب به او نصیحت می‌کند این‌کار را بکن، این‌کار را نکن، این‌کار خوب است، این‌کار بد است و... . دقت کنید: اولین وظیفهٔ انسان مربوط به خودش است و آن این است که روز قیامت، هرکسی مسئول اصلی کارهای خود است. بله، وظایف دیگری هم هست، نمی‌گوییم نسبت به آن کوتاهی کنید؛ اما می‌گوییم: تلاش کامل هرکسی ابتدا برای خودش باشد و مقداری کمتر از کامل، برای دیگران.

من خیلی دیدم که مرد یا زن در تربیت اولادشان دقت می‌کنند. حتی زن‌ها در دوران حاملگی جدیت فراوانی دارند که دقت کنند یا از هرجایی غذا نخورند و شروع می‌کنند اعمال صالح انجام دهند و... . چه خبر شده؟ می‌گوید: می‌خواهم بچهٔ خوبی داشته باشم. این خیلی عالی است؛ اما یک نقطهٔ منفی دارد. عالِم این کار را تأیید نمی‌کند. دقت کنید: این طرفش درست است، هرچه می‌خواهی مواظبت کن، بچه‌ات را تربیت کن؛ اما اشتباه این خانم این است که در طول عمرش این مواظبت را نسبت به خودش نداشته است. چرا قبل از حاملگی این جدیت را برای خودش نداشت؟! حتی بیشترش را می‌گوییم، نمی‌گوییم: این اندازه. باید به خودش توجه بیشتری می‌کرد، نکرده است و این نقص است؛ لذا همه باید دقت کنیم: مرد و زن. برای تربیت اولاد هم همین‌طور است. در بحث ما هم، مرد نسبت به همسر مسئول است؛ اما نه اینکه نهایت تلاشش او باشد. خیر، نهایت تلاش برای خودش است.

نحوهٔ روبروشدن با ارشادناپذیری همسر

اگر مرد تمام تلاش خود را انجام داد اما زن اصلاح نشد، باید چه کار کند؟ اینجاست که باز روان‌شناسان ساکت هستند؛ یعنی اینجا که کار گره می‌خورد، اصلاً بحث ندارند. مرد می‌گوید: هرچه می‌خواهم این زن را اصلاح کنم، باخدا کنم، اهل نماز اول وقت کنم، اهل نماز شب کنم، موفق نمی‌شوم. خوب هم تلاش کرده؛ اما به هر دلیل موفق نشده. آن‌وقت گاهی می‌بینید این مرد آن‌قدر ناراحت است که می‌گوید: من اصلاً نمی‌خواهم به این زن نگاه کنم! می‌خواهم او را طلاق دهم! ببینید، دستور این است: می‌گویند وقتی تلاشت را کردی اما دیدی آن زن زیر بار نمی‌رود، دیگر نسبت به او وظیفه‌ای نداری. چرا خودت را در این جهت غمناک می‌کنی؟!

عبارت‌های اهل‌بیت(علیهم‌السلام) راه‌گشای زندگی است. هریک از این جملات برای بعضی‌هایی که الان گرفتار هستند، راهی برای خروج از بن‌بست باز می‌کند. اصلاً در دین بن‌بست نداریم. هرچه مشکل داریم از نفهمیدن خودمان است که نمی‌فهمیم چه باید کنیم. به این روایت توجه کنید:

لَا تَجْعَلْ أَكْبَرَ هَمِّكَ بِأَهْلِكَ وَ وُلْدِكَ فَإِنَّهُمْ إِنْ يَكُونُوا أَوْلِيَاءَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضَيِّعُ وَلِيَّهُ وَ إِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هَمُّكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؛(تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.)

بزرگ‌ترین تلاش خودت را برای همسرت و فرزندانت نگذار. اگر آن‌ها از اولیای خدا هستند، خداوند ولیِّ خودش را ضایع نمی‌کند و اگر همسر و بچه‌هایت دشمن خدا هستند، چرا تلاشت را صرف دشمن خدا می‌کنی؟

چرا این‌قدر برای‌شان غصه می‌خوری؟! تو نمی‌خواهد اینجا غصه بخوری. بالاتر از تو خدای متعال است که خالق این‌هاست. مطمئن باش که دست حمایت پروردگار بالای سر این خانم و این بچه‌ها هست. نمی‌خواهد زیاد غصه‌شان را بخوری. چون گاهی مرد می‌گوید: حالا من بمیرم چه می‌شود؟ طوری نمی‌شود.

ببینید تعبیر امام چقدر زیباست. اگر نفرموده بودند، نمی‌فهمیدیم. فکر نکنید به این سادگی است. امروزه هنوز این بحث‌ها را نمی‌دانند، آن‌هایی هم که می دانند، این روایت را دیده‌اند. می‌خواهم عرض کنم عقل بشر این‌طور نیست که این‌ها را بفهمد؛ اما همین‌که بیان می‌کنند، همه سرهایشان را تکان می‌دهند که بله، درست است، بله، درست است! اما معما چو حل گشت آسان شود.

عکس این نکته را هم عرض کنم که گاهی هم کار به‌عکس است: زن خیلی تلاش می‌کند شوهر خود را همراه کند، متدین کند؛ اما موفق نمی‌شود. نمونه‌های زیادی در این زمینه به ما مراجعه می‌کنند. وقتی نهایت تلاشش را کرده، درواقع وظیفه‌اش را انجام داده؛ پس چرا مدام می‌خواهد غصه بخورد؟ با این غصه‌خوردن خود را مریض می‌کند. اگر در وظیفه کوتاهی کردی، توبه کن و جبران کن؛ اما وقتی وظیفه‌ات را انجام دادی، این غصه‌خوردن سبب می‌شود که نفرت پیدا کنی. این نفرت چیز بدی است.

راه‌های راهنمایی همسر

۱. رجوع به عالِم

من اعتقاد دارم که زن و شوهر کمتر به هم‌دیگر تذکر دهند؛ به‌خاطر اینکه این‌ها به هم نزدیک هستند و تأثیر کلامشان کمتر است. واسطه نیاز است. لذا هروقت خواستند به هم تذکر دهند، بروند نزد عالم. عالم تذکر دهد، اثر خودش را می‌گذارد. عالم به مبانی دین آگاه است، به مرد یک‌سری تذکر می‌دهد، به زن هم یک‌سری تذکر می‌دهد.

۲. حضور در سخنرانی‌های مذهبی

این را می‌خواهم بگویم: مردها و زن‌هایی که از نظر دینی بینشان اختلاف هست، اگر یک‌سال در جلسات دینی که در آن، عالمی معارف را بیان می‌کند، حضور یابند؛ یعنی چهل‌پنجاه جلسه رفته باشند، بسیاری از اختلافاتشان حل می‌شود. از این نمونه‌ها، فراوان دارم. مثلاً در مشاوره‌ای داشتم که جوانی خانمش زیاد متدین نبود و می‌خواست او را طلاق دهد. دیدم مشکل این‌ها همین بحث تدین است. آن جوان خیلی ناراحت بود. به او گفتم: شما خانمت را به جلسات سخنرانی ببر، به جلسات مذهبی ببر، آرام‌آرام تدین او قوی می‌شود، شما هم لذت می‌بری. چند ماه بعد آن جوان آمد و به من گفت: خانمم خیلی عوض شده، زمین تا آسمان عوض شده و اصلاً آن زن قبلی نیست! حتی این زن از پدر و مادرش هم فاصله گرفته؛ چون پدر و مادرش زیاد رعایت نمی‌کردند. اصلاح فکر در جلسه‌های دینی است، نه در محیط بیرون، نه در خانه، نه در بیمارستان، نه در محیط علمی دانشگاه و جاهای دیگر.

۷. لزوم پرهیز شدید از بیجا عصبانی‌کردن مرد

زن باید مواظب غضب شوهرش باشد، نباید او را بیجا عصبانی کند. این خطرناک است. زن شانه‌اش را بالا نیندازد و بگوید: به من چه! اگر گفتم: «حُسْنُ التَّبَعُّل» (نیکو شوهرداری‌کردن) جهاد زن است، اکنون عرض می‌کنم: اگر زنی شوهرش را عصبانی کند، گناهش خیلی بزرگ است. منتهی منظور عصبانیِ بیجاست. فوری قید می‌زنیم که به‌ناحق. اگر ناحق عصبانی کرد، زن خیلی از خدا دور می‌شود. این معنایش این نیست که همهٔ زن‌ها بگویند: ما به‌حق شوهرانمان را عصبانی می‌کنیم. تشخیص مصداق را به گردن خودشان می‌گذاریم و در مصداق وارد نمی‌شویم. زنی که بیجا شوهرش را عصبانی کرده، آن‌قدر از خدا دور می‌شود که دیگر یک نماز او هم قبول نمی‌شود. روایتی بخوانم که ببینید کار خیلی سخت است: امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ بَاتَتْ وَ زَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ فِي حَقٍّ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا؛ (وسائل الشیعه، ج۳، ص۳۳۹.)

اگر زنی خوابید، درحالی‌که شوهرش بر او غضبناک است، [غضبش هم «فِي حَقٍّ» (بجا) است] نمازی از او قبول نمی‌شود تا وقتی‌که شوهرش از او راضی شود.

۸. زینت‌کردن برای اغیار؛ اکیداً ممنوع

جایز نیست زن خود را برای بیرون زینت کند: آرایش کند یا عطر بزند. این کار برای شوهرش، داخل منزل لازم است. امام صادق(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَطَيَّبَتْ لِغَيْرِ زَوْجِهَا لَمْ تُقْبَلْ مِنْهَا صَلَاةٌ حَتَّى تَغْتَسِلَ مِنْ طِيبِهَا كَغُسْلِهَا مِنْ جَنَابَتِهَا؛ (وسائل الشیعه، ج۳، ص۳۳۹.)

اگر زنی برای غیر شوهر خودش عطر زد و خواست غیر شوهرش را به خودش جلب کند، این زن هم حتی یک نمازش قبول نمی‌شود، تا وقتی‌که توبه کند. [توبهٔ سنگینی هم دارد:] همان‌طور که هرکس جنب می‌شود، باید برود غسل کند، توبهٔ این شخص هم این‌گونه است. باید برود غسل کند و توبه کند تا خداوند او را ببخشد و دیگر این کار را تکرار نکند.

۹. آسایش و دوام زیبایی؛ نتیجهٔ حفاظت زن

یکی از نکات دیگر این است که زن باید برای شوهر خودش محدود باشد. امروزه در جامعه زن‌هایی را مشاهده می‌کنیم که با وضع‌های ناجوری بیرون می‌آیند. دیگران می‌گویند: « این کارشان کاشف کم‌بود ایمانشان است.» من می‌گویم: «بیانگر کمی‌عقلشان است.» حتی اگر آن زن یهودی یا مسیحی باشد، باز هم می‌گویم: «عقلش کم است»؛ چون اگر عقلش سالم بود، می‌فهمید که اگر خودش را برای شوهرش حفظ کند، راحت‌تر زندگی می‌کند. زندگی شیرینی را که همهٔ ما هم دنبالش هستیم، در این کار می‌دید، نه در اینکه بیرون بیاید و خودش را جلوه دهد. به این روایت هم دقت کنید: امیرالمؤمنین(علیه‌السلام) می‌فرمایند:

صِيَانَةُ المَرْأَةِ أَنْعَمُ لِحَالِهَا وَ أَدْوَمُ لِجَمَالِهَا؛ (غرر الحکم و درر الکلم، ص۴۱۸)

حفاظت زن، آسایش بیشتری برای حال اوست و به زیبایی او دوام بیشتری می‌دهد.

اصلاً این حفاظت به زیبایی‌اش هم استمرار می‌دهد: اینکه بخواهد خودش را به همه نشان دهد، زودتر در معرض زوال و نابودی قرار می‌گیرد. اجازه دهید کلی صحبت کنم.

۱۰. زن صالح و موافق؛ نعمتی چشمگیر

خوشا به حال مردهایی که زن صالح و موافق دارند. زن صالح یعنی زنی که تمام وجودش بندگی خداست، خدا را می‌بیند و او را بندگی می‌کند. موافقت یعنی به‌راحتی با همسرش «وِفق» دارد. وفق در «رِفق» است؛ یعنی «موافقت» در «مرافقت» است.

رفق؛ نشانهٔ عقل زیاد

رفق چیست؟ این است که گاهی انسان از عقیده‌اش می‌گذرد و با دیگری همراهی می‌کند؛ لکن عوام مردم می‌گویند: اگر از نظرت گذشتی و تابع او شدی، سَوارت می‌شود؛ مبادا این کار را بکنی؛ گربه را در فلان‌جا ذبح کن و از این حرف‌های زشتی که می‌زنند. دین چه می‌گوید؟ می‌گوید: «هرکس رفق بیشتری دارد، عقلش زیادتر است.»

دربارهٔ دو رفیق هم همین را می‌گویم: گاهی هرجا اختلاف نظر دارند، یکی از آن‌ها کوتاه نمی‌آید؛ اما دیگری فوری کوتاه می‌آید. شما بفهمید آنکه کوتاه می‌آید، عقلش بیشتر و داناتر است. عوام مردم این را نمی‌گویند. می‌گویند: آدم ساده‌ای

است، همیشه تابع اوست. نه، او عقل زیادتری دارد. او می‌داند که اگر بخواهد مثل دیگری پافشاری کند، رفاقت شکسته می‌شود، از هم جدا می‌شوند. حداقلش این است که کدورت به‌وجود می‌آید و گاهی هم به جدایی کشیده می‌شود. پس آنکه پافشاری می‌کند، عقلش کم است، او متوجه خطر نیست.

الفت؛ بزرگ‌ترین سرمایه بین زن و شوهر

دربارهٔ زن و شوهر هم همین را می‌گویم: گاهی زن به شوهرش فشار می‌آورد که مثلاً این فرش را عوض کن، این یخچال را چه کار کن یا...؛ درحالی‌که می‌داند وضع مالی شوهرش هم خوب نیست؛ اما چشم و گوشش را بسته است. برای آوردن یک فرش به خانه، زندگی را تلخ کرده است. آن‌قدر به شوهرش توهین می‌کند، نفرین می‌کند که مرد می‌بیند این زن ول‌کن نیست؛ زندگی را به آشوب کشیده است؛ راحتی و آسایش از خانه بیرون رفته است! می‌رود به هرشکلی که هست، وام می‌گیرد، قرض می‌گیرد و یخچال را می‌خرد و به خانه می‌آورد. یخچال به خانه آمد؛ اما یک چیز بیرون رفت. آن چیزی که بیرون رفت، با چشم دیده نمی‌شود.

کسانی که فقط بَصَر (چشم) دارند، کف می‌زنند، می‌گویند: بارک‌الله، یخچال را آوردی؛ اما کسانی که بصیرت دارند، می‌فهمند آن چیزی که بیرون رفت، ارزشش از صدها یخچال بیشتر است. چه چیزی بیرون رفت؟ همراهی، علاقه‌ای که مرد باید به زن داشته باشد، این علاقه رفت. فرض کنید یخچال را دومیلیون خریده است. اگر این خانم صد برابرش یعنی دویست‌میلیون خرج کند که محبت شوهرش را مثل قبل دوباره به خودش برگرداند، نمی‌تواند. اگر توانست!

قرآن به پیامبر(صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: «لَوْ أَنْفَقْتَ ما فِي الْأَرْضِ جَميعاً ما أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ» (انفال، ۶۳)؛ یعنی «ای پیامبر، اگر آنچه روی زمین است... .» دقت کنید که نمی‌فرماید: بیست‌میلیون و صدمیلیون و... . می‌فرماید: «اگر تمام زمین را هم انفاق می‌کردی، نمی‌توانستی دل‌هایشان را به هم الفت دهی.» ارزش الفت، از دنیا بیشتر است. ما به این توجه نداریم. آقایان، خواهران، الفت بین زن و شوهر سرمایهٔ خیلی بزرگی است. گاهی ما از گوشهٔ دین تلنگری می‌خوریم، آن‌وقت می‌بینیم آن تلنگر راه را برای ما باز می‌کند.

مدارا یا حج؟

نمونه‌اش را بگویم: اگر زن با مهریه‌اش مستطیع شد، واجب‌الحج می‌شود. وجوبش هم وجوب فوری است؛ یعنی باید به شوهرش بگوید: پول بده، مهریهٔ مرا بده. همین امسال هم باید برود. نمی‌تواند به سال آینده بیندازد. حتی اگر فیش هم نیست، اگر مهریه‌اش به اندازه‌ای هست که می‌تواند فیش آزاد تهیه کند، واجب است آن را تهیه کند و برود؛ منتهی می‌گویند: «اگر شوهرش پول داشته باشد.» اما اگر ندارد، نمی‌تواند از شوهرش ایراد بگیرد.

مثلاً مرد پنجاه میلیون پول اضافه‌تر از زندگی دارد، زن هم مهریه‌اش مثلاً دویست‌سیصد میلیون است. به شوهر می‌گوید این پنجاه‌میلیون را بابت مهریه به من بده، می‌خواهم مکه بروم. مرد هم هیچ‌کاری با این پنجاه میلیون ندارد؛ یعنی هیچ نیازی ندارد: هم خانه دارد، هم ماشین دارد و... . همه‌چیز زندگی‌اش به‌راه است؛ اما آدمی است بخیل و تربیت نشده. تا خانمش می‌گوید: «پول بده»، می‌گوید: «نمی‌خواهم بدهم.» خوب دقت کنید دین در اینجا چه می‌گوید؛ آیا دین به زن می‌گوید به‌خاطر حج واجبت فوری دادوفریاد کن، خانه را به هم بریز و پول را از شوهرت بگیر؟ پول اضافه است، شوهر هم بی‌جهت می‌گوید نمی‌دهم، ناحق می‌گوید. حال کدورت بینشان ایجاد شود و خانم به حج برود؟ پاسخ دین این است: نه!

در رسالهٔ مرجع تقلید نوشته‌اند حالا که این مرد ناحقی می‌کند و پول نمی‌دهد، لازم نیست کدورت ایجاد کنی، نمی‌خواهد حج بروی! می‌دانید یعنی چه؟ من عبارت را برمی‌گردانم: خدایی که به گردن این زن حق دارد که مکه برود، خدای متعال می‌گوید: من از حق خودم گذشتم، نمی‌خواهد مکه بیایی، مواظب باش بینتان کدورت ایجاد نشود.

خدای متعال از حج واجب می‌گذرد، آن‌وقت این زن از خرید یخچال نمی‌گذرد! گاهی برای تهیهٔ اثاث زندگی بین زن و شوهر کدورت‌هایی ایجاد می‌شود که زندگی را از هم می‌پاشند و قهر می‌کنند. گاهی چند روز با هم قهر هستند. در یک خانه‌اند؛ اما با هم حرف نمی‌زنند. گاهی زن می‌بینید دیگر نمی‌تواند زندگی کند، بی‌اجازهٔ شوهرش خانه را ترک می‌کند و به خانهٔ پدر و مادرش می‌رود و با این کار یک گناه دیگر هم می‌کند. همهٔ این‌ها نتیجهٔ بی‌تجربگی است. هنوز دین را نشناخته‌ایم. دین می‌گوید: نکن، این کار اشتباه است؛ به شوهرت فشار نیاور؛ وقتی می‌بینی او ندارد، نمی‌خواهد فشار بیاوری؛ اگر هم داشت، باز فشار نیاور.

این مسئله را راجع‌به حج گفتم که اصلاً شما در زندگی راهکاری یاد بگیرید: اگر شوهرتان مال دارد و عمداً پول نمی‌دهد، باز هم دین می‌گوید: رفق داشته باش. به زن می‌گوید: عقل داشته باش، عقل هم می‌گوید: رفق؛ اما نفس می‌گوید: نه، مدارا نکن، زندگی را از هم بپاشان، قهر کن، داد بزن، توهین کن، بگو چقدر تو آدم بخیلی هستی، اگر می‌دانستم این‌چنین هستی، با تو ازدواج نمی‌کردم و... . این‌ها نکات خیلی بدی است.

ارزش زن موافق و صالح

به این روایات دقت کنید:

«الزَّوْجَةُ الْمُوَافِقَةُ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.) (زنی که با مرد موافق باشد، یکی از دو راحتی انسان است.) راحتی‌ها فقط راحتی در زندگی نیست، این هم یکی از آن‌هاست.

«الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ أَحَدُ الْكَسْبَيْنِ» (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.) (زن صالح به منزلهٔ یکی از دو کسب است)؛ کسب‌وکار فقط معاملات رایج نیست، زن نیکوکار هم یکی از دو بهره‌ای است که در زندگی تحصیل کردید.

«أَنْعَمُ النَّاسِ عَيْشاً مَنْ مَنَحَهُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ الْقَنَاعَةَ وَ أَصْلَحَ لَهُ زَوْجَهُ»؛ (تصنیف غرر الحکم، ص۴۰۵.) یعنی شیرین‌ترین زندگی را چه کسی دارد؟ کسی که خداوند قناعت را به او بخشیده و زنش را هم اصلاح کرده: یکی ازنظر مادی، یکی ازنظر معنوی، یکی دنیایی، یکی آخرتی، ازنظر دنیایی مرد قانعی است، ریخت‌وپاش نمی‌کند، در حد کفافش زندگی می‌کند و از طرفی هم همسر صالحی دارد.

راه شناخت فرد در خواستگاری

توصیه‌ام این است که قبل از ازدواج، تدیّن طرف را احراز کنید، اخلاقش را احراز کنید. نه اینکه عقد را بخوانید و شش ماه یا یک سال بعد، تازه بفهمید او چه اخلاقی دارد. بعضی هم رو آورده‌اند به اینکه پنج‌شش ماه رابطهٔ نامشروع دارند. می‌گویند اول هم‌دیگر را بشناسیم تا بعد ببینیم صیغه بخوانیم یا نه. این کار درست نیست و قرآن هم نهی کرده است: «لا تُواعِدُوهُنَّ سِرًّا»؛ (بقره، ۲۳۵.) یعنی با زن‌ها وعدهٔ مخفیانه نگذارید، حرام است. پس چگونه شناخت پیدا کنیم؟

در سخنرانی‌های موسوم به «پیوند ماندگار» گفته‌ام شش سؤال هست که در خواستگاری مرد از زن یا زن از مرد می‌پرسد. البته این شش سؤال زیر شاخه هم دارد، مجموعاً نزدیک بیست سؤال است. اگر این سؤال را بپرسد، هم می‌فهمد دینِ

طرف مقابل چقدر است، هم می‌فهمد درون خانه‌اش چه خبر است و... . اگر می‌خواهد بعد از یک سال بفهمد که مثلاً طرفش یا پدر و مادرش متدین هستند یا نه، با همین شش سؤال خیلی راحت می‌تواند بفهمد. البته به این راحتی هم که می‌گویم، نیست. چون معما حل شده است، راحت شده. لذا توصیه می‌کنم حتماً روی احراز تدین طرف مقابل عنایت داشته باشید.

این سؤال‌ها خیلی دقیق مطرح شده و سؤالاتی حسی است که معادلش را، یعنی ایمانی را که غیر حسی است، می‌تواند راحت بفهمد. از سؤالاتی هم که از خانواده‌شان پرسیده می‌شود، می‌شود اوضاع را فهمید.

«الحمدلله رب العالمین»

www.abolhasanmahdavi.ir